نشریّهٔ ادبیّات پایداری
دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال هشتم، شمارهٔ چهاردهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵

بررسی، تحلیل و نقد سبک‌شناسانهٔ خاطره‌نگاشته «دا» (علمی- پژوهشی)

محمّدرضا ایروانی[۱]، دکتر ناصر نیکوبخت[۲]

چکیده

«دا» یکی از نمونه‌های نثر معاصر فارسی در دههٔ ۹۰ - ۱۳۸۰ ه.ش. است. نثری ساده، موجز، صمیمی، روان و گفتارگونه دارد و پرداخت جزئی‌نگرانه به حوادث به‌ویژه در بخش‌های میانی، نمودی آشکار دارد. روایت رخدادها و ساختار منسجم اثر به گونه‌ای است که خواننده می‌تواند حوادث را تجسم کند.

همچنین «دا» از اسناد جنگ تحمیلی برای بیان مشکلاتی است که مردم در جنگ تحمیلی متحمل شدند. مهمترین آرایهٔ ادبی متن کتاب، تشبیه است. بسامد افعال به طور معناداری زیادتر از اسم‌ها و صفات است و این امر، سبب پویایی متن و ایجاز مطلوب آن شده است. واژه‌های عربی و کردی بسامد قابل توجّهی در متن دارند. «دا» اثری برونگرا و عینی است و راوی بیشتر به ظاهر رویدادها و روایت جزئی‌نگرانهٔ حوادث می‌پردازد.

روایت صادقانه و تأثّربرانگیز حوادث به ویژه رویدادهای روزهای نخست جنگ در خرمشهر، اثر را به صورت ترجمان احساسات و عواطف راوی درآورده است.

در این گفتار، نویسندگان با روش تحلیلی- توصیفی با تأکید بر شیوهٔ تحلیل محتوا به بررسی سبک‌شناسیک خاطره‌نوشتهٔ «دا» در سه بازهٔ سبک‌شناسی زبانی، سبک‌شناسی ادبی و سبک‌شناسی فکری پرداخته‌اند.

واژه‌های کلیدی: خاطره‌نوشته، دا، سبک‌شناسی، ادبیّات پایداری.

---

[۱] . دانشجوی دکترای زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه خوارزمی تهران iravani1980@yahoo.com
۲ . دانشیار زبان و ادبیّات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس n_nikoubakht@modares.ac.ir
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۳/۸ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۶/۵

Archive of SID
www.SID.ir

۱- مقدّمه

سبک‌شناسی یکی از علوم جدیدی است که در سدهٔ اخیر در زبان فارسی به صورت علمی نضج گرفت و رشد کرد. مهمترین اثر در این زمینه هنوز «سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی» ملک الشعرای بهار است که به اعتقاد برخی صاحب نظران (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۰۶)، سبک‌شناسی بعد از بهار، چنان که باید تحول نیافت و مورد اعتنای محققان قرار نگرفت.

سبک و سبک‌شناسی از جمله حوزه‌های میان رشته‌ای جذاب و کارآمد زبان-شناسی و مطالعات ادبی محسوب می‌شود که سابقه‌ای کهن و درخشان دارد(حری، ۱۳۹۰: ۳۸).

«سبک در لغت تازی به معنی گداختن و ریختن زر و نقره است و سبیکه، پارهٔ نقرهٔ گداخته را گویند؛ ولی ادبای قرن اخیر، سبک را مجازاً به معنی طرز خاصی از نظم یا نثر استعمال کرده‌اند و تقریباً آن را در برابر «ستیل style» اروپاییان نهاده‌اند. «ستیل style» در زبان‌های اروپایی از لغت ستیلوس یونانی مأخوذ است به معنی «ستون» و در عرف ادب و اصطلاح به طرز ادایی اطلاق می‌شود که از لحاظ مشخصات و وجوه امتیازی که نسبت به هنرهای زیبای مشابه دارد، مورد مطالعه قرار گیرد و نیز روش نگارشی که به وسیلهٔ خواص ممتازهٔ خویش مشخص باشد.

ستیلوس در زبان یونانی به آلتی فلزی یا چوبین یا عاج اطلاق می‌شده که به وسیلهٔ وی در ازمنهٔ قدیم، حروف و کلمات را بر روی الواح مومی نقش می‌کرده‌اند. و امروز هم ایرانیان به «قلم» که واسطهٔ نقش مقاصد بر روی کاغذ یا دیوار یا پارچه یا لوح است، مانند «ستیل» معنی شبیه به «سبک» می‌دهند و می‌گویند: «فلان کس، خوب قلمی دارد» یعنی سبک نگارش او خوب است؛ اما این معنی، تنها در مورد «نثر» مستعمل است، نه نظم؛ چه در مورد نظم نمی‌توان «قلم» به کار برد، بلکه در آن مورد باید گفته شود: خوب سبکی دارد، یا خوب شیوه‌ای دارد.

Archive of SID

www.SID.ir

سبک در اصطلاح ادبیّات، عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیلهٔ ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر. سبک به یک اثر ادبی وجههٔ خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القا می‌کند و آن نیز به نوبهٔ خویش وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده دربارهٔ «حقیقت» می‌باشد؛ بنابراین، سبک به معنی عام خود، عبارت است از تحقق ادبی یک نوع ادراک در جهان که خصایص اصلی محصول خویش(اثر منظوم یا منثور) را مشخص می‌سازد.(بهار،۱۳۸۹: مقدمهٔ مصنف)

سابقهٔ بحث دربارهٔ مفهوم سبک (در اروپا) به افلاطون و ارسطو برمی‌گردد. افلاطون و منتقدان پیرو او (شیپلی، ۱۳۸۱: ۸۷) سبک را کیفیتی می‌دانستند که برخی با بهره و برخی بی‌بهره‌اند. ارسطو و پیروانش، سبک را کیفیتی ذاتی کلام می‌دانستند(همان) ریشه‌های سبک‌شناسی به علم بلاغت یا فنّ سخنوری برمی‌گردد که نوعی کاربرد هنرمندانهٔ زبان در موقعیت مکانی و زمانی خاص و برای القای مفهوم خاصی است. ریشه‌های سبک‌شناسی مدرن به آثار شارل بارلی در فرانسه و لئو اسپیتزر در آلمان برمی‌گردد. مطالعات سبک‌شناسی با ظهور جنبش فرمالیسم روسی حیاتی دوباره می‌یابد و به ویژه چندین مفهوم ابداعی آنان از جمله «ادبیت»، «آشنایی‌زدایی»، «برجسته‌سازی»، «هنجارگریزی» و ... بسیار مورد توجّه سبک‌شناسان قرار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که این ویژگی‌ها جزء شرایط و استلزامات تعاریف سبک و سبک‌شناسی درمی‌آید و سبک را بر اساس آنها رده‌بندی می‌کنند ... همزمان با پیشرفت‌های تازه در زبان‌شناسی به ویژه با گذر زبان‌شناسی از زبان‌شناسی زایشی چامسکی به زبانشناسی نقش‌گرا و به ویژه زبان شناسی نقشی – سیستمی هلیدی، سبک‌شناسی نیز جانی دوباره می‌یابد. به هر جهت، همنشینی کارآمد و پربار زبان‌شناسی نقش‌گرا و مطالعات ادبی به ویژه متون روایی، با انتشار کتاب لیچ و شورت، برجسته‌تر و ممتازتر می‌شود. لیچ و شورت در بررسی ویژگی‌های سبک به هنجارگریزی، برجسته‌سازی و مناسبت ادبی روی می‌آورند. به گمان این دو، تحلیل سبک‌شناختی یعنی انتخاب ویژگی-

Archive of SID

www.SID.ir

هـا؛ ویژگـی‌هـایی کـه از حیـث سـبک‌شناسـی در یـک مـتن خـاص، پررنـگ بـه شـمار می‌آیند... .»(حری، ۱۳۹۰: ۳۸)

دکتر شمیسا بـا توجّـه بـه دشـواری تعریـف سـبک، همـه یـا قریـب بـه اتفـاق تعریـف‌هـای مختلـف سـبک را در سـه عنـوان کلـی طبقـه‌بنـدی مـی‌کنـد و بـدین ترتیـب سـبک را حاصـل ۱) نگـرش خـاص، ۲) گـزینش و ۳) عـدول از هنجـار مـی‌داند.(شمیسـا،۱۳۸۶: ۱۷)

شمیسـا در فصـلی دیگـر مـی‌نویسـد: «در سـبک‌شناسـی وقتـی واژهٔ «سـبک» بـه کـار مـی‌رود، مقصـود از آن ممکـن اسـت یکـی از سـه مفهـوم زیـر باشـد: ۱) سـبک دوره: یعنـی سـبک کـم و بـیش مشـترک و شـبیه آثـار یـک دورهٔ خـاص ... . ۲) سـبک شخصـی: یعنـی سـبک خـاص یـک شـاعر یـا نویسـنده کـه اثـر او را از هـر اثـر دیگـری متمـایز مـی‌کنـد ... . ۳) سـبک ادبـی: هـر علـم و نظـم و هنـری، سـبک خـاص خـود را دارد؛ مـثلاً سـبک آثـار علمـی (یعنـی بیـنش و زبـان آن) از سـبک آثـار ادبـی متمـایز است ... (همان: ۸۷-۸۸)

بـرای آنکـه بتـوانیم متنـی را بـه لحـاظ سـبک‌شناسـی تجزیـه و تحلیـل و بررسـی کنـیم، بایـد روشـی داشـته باشـیم. یکـی از سـاده‌تـرین و در عـین حـال عملـی‌تـرین راه‌هـا ایـن اسـت کـه مـتن را از سـه دیـدگاه زبـان، فکـر و ادبیّـات مـورد دقـت قـرار دهـیم تـا بـدین وسیله بتوانیم بـه اجـزای متشـکل مـتن اشـرافی پیـدا کنـیم و سـاختار مـتن را – بـا توجّـه بـه رابطهٔ اجزا با یکدیگر- دریابیم.(همان: ۲۱۳)

«کـار تحلیـل سـبک آن اسـت کـه عناصـر سـبکی یـک مـتن را مشـخص کنـد و پیونـد و تـأثیر متقابـل آنهـا را بـه دقـت دریابـد و بـه گونـه ای بـارز بازنمایـد. سـخن(خواه گفتـاری و یـا نوشـتاری) از دیـدگاه سـبک امـر رسـیدگی و تحلیـل سـبک اسـت.»(عبادیـان، ۱۳۷۲: ۵۵)

«... سـبک یـک مـتن یـا اثـر ادبـی همـواره مجموعـه‌ای از عناصـر و شاخصـه‌هـای سـبکی است و ایـن اجـزا کـه معـرّف کـل سـبکی مـتن اسـت در پیونـد مشـخص و بـارز یکـدیگر قرار دارنـد. سـبک، رابطـه‌هـای اسـت کـه از نسـبت‌هـای ایـن اجـزا بـا کـل سـخن حاصـل

Archive of SID

www.SID.ir

می‌شود. بر این اساس می توان روشهای مرحله ای را برای بررسی زبانی سبک سخن به صورت زیر پیشنهاد کرد:

مراحل تحلیل: الف) درک تمامی متن سخن؛ ب) به جای آوردن عناصر سبکی؛ پ) استنتاج شاخصه‌های سبکی؛ ت) مرحلهٔ ترکیب نتایج، تحلیل و توضیح سبک.»(عبادیان، ۱۳۷۲: ۵۷-۵۸)

در این پژوهش، عناصر و شاخصه های‌سبکی کتاب دا در سه سطح زبانی، ادبی و فکری (متأثر از «درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیّات» دکتر محمود عبادیان) مورد بررسی قرار می گیرد.

۱-۱- پیشینهٔ تحقیق

در مدت چند سالی که از انتشار کتاب دا می گذرد، نظریات زیادی درباره اثر داده شده و تحقیقات زیادی دربارهٔ آن منتشر گردیده است.

دکتر فاطمه معین‌الدینی در پژوهشی برجسته با عنوان «شگردها و زمینه‌های تداعی معانی در داستان دا» به بررسی جلوه‌ها و نمودهای تداعی معانی در داستان «دا» پرداخته است. (معین الدینی، ۱۳۸۸: ۱۵۹-۱۸۴).

تحقیق و نقد سبک‌شناسانهٔ اثر - به شیوهٔ مقاله حاضر- هنوز منتشر نشده است که البته دیدگاه های هر یک از پژوهشگران مرتبط با موضوع این مقاله در متن پژوهش ذکر می گردد.

۲-بحث

خاطره نگاشتهٔ «دا» پرفروش‌ترین خاطره‌نوشته پس از انقلاب اسلامی است که تا بهمن ماه ۱۳۹۰ به چاپ صد و چهل و چهارم رسیده و شمارگان آن تا این تاریخ، از مرز دویست هزار نسخه گذشته است.

کتاب «دا» در ۸۱۲ صفحه، ۵ بخش و ۴۰ فصل تدوین شده که به همراه بخش ضمائم (شامل ۴ گفتگو با عبدالله سعادت، احمد پرویزپور، زهره فرهادی و ایران

Archive of SID

www.SID.ir

خضـراوی و چهـار نقـل قـول از افسـانهٔ قاضـی‌زاده، مـریم امجـدی، حورسـی و کتـاب خرمشـهر در جنـگ طـولانی) و ۵۳ عکـس اختصاصـی مـرتبط بـا موضـوع کتـاب و بـا فهرست اعلام به مخاطبان عرضه شده است.

کتـاب «دا» خـاطرات خـانم سـیده زهـرا حسـینی از دوران کـودکی تـا سـال ۱۳۸۵ ش اسـت کـه بـه اهتمـام و کوشـش سـیده اعظـم حسـینی در سـال ۱۳۸۷ بـه چـاپ رسـیده اسـت. مهمتـرین بخـش کتـاب، خـاطرات راوی از خرمشـهر در روزهـای نخسـت جنگ در خرمشهر است.

ایـن اثـر بـا رویکـردی جزئـی‌نگرانـه بـه حـوادث فـراهم آمـده اسـت و سـعی در بیـان تـاریخ شـفاهی حـوادث و رویـدادهای بازگذشـته بـر مـردم خرمشـهر در مـاه‌هـای اشـغال ایـن بنـدر مهـم و راهبـردی داشـته اسـت. بیـان و روایـت حـوادث از زبـان زنـی کـه در آن دوران در عنفـوان جـوانی و درگیـر مـاجرا بـوده، حلاوتـی دوچنـدان بـه اثـر داده اسـت؛ خاصه بـدین نکتـه مهـم نیـز بایـد توجّـه کـرد کـه روایـت و گـزارش جنـگ از زبـان زنـان در ادبیّات فارسی کمتر سابقه داشته است.

بررسـی ایـن اثـر عـلاوه بـر نمایانـدن ارزش ادبـی و تـاریخی آن بـه نـوعی بازکـاوی و نقد آثار دههٔ هشـتاد شمسـی نیـز محسـوب مـی‌شـود. در ایـن پـژوهش، سـعی شـده اسـت بـا بررسـی سـبک‌شناسـانهٔ خـاطره‌نگاشـتهٔ «دا» سـطح زبـانی، ادبـی و فکـری آن بـه دقـت تبیین گردد.[۱] در این مورد، سبک شخصی اثر مورد نظر است[۲].

۲-۱- سطح زبانی

سـطح زبـانی، مقولـهٔ گسـترده‌ای اسـت؛ از ایـن رو آن را در سـه سـطح کوچـک‌تـر آوایی، لغوی و نحوی بررسی می‌کنیم:

الف) سطح نحوی یا سبک‌شناسی جمله

۱ - برای پرهیز از درازنویسی، فرض شده مخاطب کتاب را خوانده و با آن آشنا است.

Archive of SID

www.SID.ir

«نحو منظم، مولود ذهن نظام‌مند است. ساخت اندیشه با نحو پیوند آشکارتری دارد تا با واژه. کیفیت چیدمان کلمه‌ها در جمله، طول جمله‌ها، نوع جمله‌ها، کیفیات وجه و زمان همگی بیانگر نوع اندیشه‌اند؛ بنابراین، کیفیات روحی و ذهنیات پنهان گوینده در عناصر نحوی بیشتر خودنمایی می‌کند. باید از رهگذر همین عناصر نحوی نشان‌دار، ردّ پای سبک و اندیشه و دلسپردگی گوینده به موضوعات را دنبال کرد.»(فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۶۷)

مهمترین ویژگی زبانی این خاطره‌نگاشته، نزدیکی به زبان محاوره یا زبان گفتارگونهٔ آن است که با لحن صمیمی روایت می‌شود. با وجود آنکه راوی جنوبی است، بیشتر جملات و عبارت‌های کتاب به لهجهٔ (گویش) تهرانی (لهجهٔ رسمی) است؛ اما گاهی جملات و عباراتی به لهجهٔ جنوبی یا به زبان کردی هم دیده می‌شود؛ مانند برخی سخنان دا در گفتگوها: «از کنار دا که گذشتم، گفت: «بی‌صَوُن منه، دَه کو بین تا اِمکه، همکه بوکت شهیدت کری...»ص۷۸

«دا با حرص جواب داد: ... سَرت داخه نِه زُونی چَه وَه سَرمُو یَه تی یَه...

گفتم: وَر چَه نِه زُونِم، چَه وَه سَرمُو یَه تی یَه؟...»ص۱۹۹

«ها، ماما چی شده این وقت صبح؟ گفتم: ها، چی؟هیچی؟»

مشاهده می‌شود که گاهی گفتگوهای راوی هم با لهجهٔ جنوبی یا زبان کردی بیان می‌شود. البته این امر، بسیار کم است و شاید ویراستار یا بازنویس به سهو، آنها را تصحیح نکرده است؛ هم جملات کوتاه و هم جملات بلند در متن دیده می‌شوند، اما بیشتر جملات متن، جملات کوتاه هستند که دلیل آن، بسامد زیاد افعال است و دیگر اینکه زبان محاوره‌ای، اطناب زیاد و بلندی جملات را برنمی‌تابد.

• بسامد افعال به طور معناداری بیش از اسم‌ها و صفات است. این امر، سبب پویایی متن و ایجاز مطلوب آن شده است؛ حتی در بسیاری از موارد به جای استفادهٔ کامل از افعال به قرینه از شناسهٔ آنها استفاده و در بیان جملات صرفه‌جویی شده است؛ جالب اینکه این ایجاز، بسیار طبیعی و روان است:

Archive of SID

www.SID.ir

«... با رفتار زینب از خودم شرمنده شدم. با خودم قرار گذاشتم احساساتم را کنترل کنم، ولی نشد. فکر می کنم یکی از روزهای نزدیک به بیستم مهر بود. دوباره مثل دفعهٔ قبل توی غسالخانه از همه چیز بریدم. اعصابم به هم ریخته بود. کاسه پارچهٔ کفنی را که دستم بود، پرت کردم و بیرون آمدم ...» ص۴۸۶

«روزهای آخر، حال و هوای خاصی داشتم. خودم را فراموش کرده بودم. دیگر اصلاً خودم را نمی‌دیدم. هر جا می‌رفتم، هر کاری می کردم، فقط بابا و علی را می دیدم و بیشتر چهرهٔ علی جلوی نظرم بود. نمی‌دانم شاید داغش تازه‌تر بود که نبودش را بیشتر حس می کردم. کلافه و دلتنگش بودم. دیگر نه میل غذا داشتم، نه می‌خواستم استراحت کنم. هیچ چیز برایم مهم نبود. کارهایی که می کردم، مسیرهایی که می‌رفتم، بر طبق عادت بود. توی ذهنم مدام با آنها حرف می‌زدم. تصور می کردم جواب مرا می‌دهند. سنگینی قدم‌ها و حضورشان را حس می کردم.» ص۴۸۹

در متن اثر، جملات عربی مشاهده می‌شود. گاهی اشعار، مرثیه و عبارات عربی هم دیده می‌شود که دلیل این امر، محیط زندگی راوی –بصره و خوزستان– است که مردمانش(و نیز راوی **ا5**) به عربی سخن می گویند. مانند:

«... یکی از آنها دائم می گفت: اللهُ یَنتقِمُ مِنک؛ خدا ازت انتقام بگیرد ...»ص۳۱۵/ «دا هم به عربی می گفت: راح الوَلی. مِن وین اَجیبه ...»ص۱۹۹/ «هر کسی به طرف خانهٔ خودش می‌دوید و فریاد می‌زد: اَذَّنَ، اَذَّنَ یعنی دارند، اذان می گویند.»ص۳۰ / «عبدالله هم با صدای خشنی گفت: یالا خویه، یالا، بساعه. انکسر فؤادی! بجنب خواهر، بجنب، سریع‌تر استخوان سینه‌ام شکست.»ص۲۷۳-۲۷۴/ « در حالی که نگاهم به در بستهٔ مغازه مانده بود، شعرهای سعدون جابر به خاطرم آمد: احا یا دیرت هلی یا عینی یا طیت هلی مشتاگ یا جنت هلی ...» ص۲۶۱

استفاده از قیدهایی که از دو فعل امر پی‌درپی یا از دو قید یا اسم پی‌در پی ساخته شده‌اند، از عناصر سبکی و مربوط به سطح نحوی کتاب است:

Archive of SID

www.SID.ir

- «تا این کار تمام شود، رفتم سنگ‌های لحد را **بکش‌بکش**(به جای کشان کشان) به طرف قبر آوردم.» ص۱۱۳

«... **بدو بدو** (به جای دوان دوان) خودم را به مسجد جامع رساندم.»ص۳۲۷/ «دائم در حال بدو بدو و حرف زدن بود.» ص۱۴۱/ «... **کورمال کورمال** روی خاک‌ها دست کشید و جلو آمد ...»ص۳۰۴/ «جوانی را دیدم که **تند تند** از قبرهای خالی و جنازه‌هایی که کنار آنها آمادهٔ دفن بودند، عکس می‌گیرد ...» ص۱۶۰

ب) سطح آوایی یا سبک‌شناسی آواها

به سطح آوایی سطح موسیقیایی نیز می‌گویند. در این مرحله، متن به لحاظ ابزار موسیقی‌آفرین بررسی می‌شود. از آنجا که متن به نثر است، موسیقی بیرونی (وزن، قافیه و ردیف) ندارد. موسیقی درونی با صنایع بدیع لفظی از قبیل انواع سجع (متوازی، مطرف، متوازن، ترصیع، موازنه وتضمین‌المزدوج)، اشتقاق و تکرار (همحروفی، همصدایی، ...) به وجود می‌آید.

- هیچ نوع سجعی در متن دیده نمی‌شود.

تکرار: تکرار یک واژه: «دعا دعا می‌کردم کسی مرا نبیند...» ص۵۲۵/ «... یکی یکی دارید مجروح می‌شید.» ص۵۲۴

هم حروفی یعنی تکرار یک صامت: تکرار حرف صامت «سین» در: «... سرم را دست یکی از پرستارها دادم و با حاتم وارد بیمارستان شدیم. آنجا دو، سه نفر از پسرهای مسجد را دیدم. سلام و علیک کردیم ...»ص۴۴۲

متن به زبان امروزی است؛ بنابراین اماله، انواع ابدال، تلفظ‌های کهن و ... در آن دیده نمی‌شود. بیشتر هجاهای کلمات، هجاهای بلند است و کلمات، بیشتر چندهجایی هستند. سطح آوایی متن تقریباً برابر با زبان معیار و محاوره‌ای است.

Archive of SID

www.SID.ir

ج) سطح لغوی یا سبک‌شناسی واژه‌ها

بسیاری سبک را هنر واژه‌گزینی می‌دانند و در کار شناخت سبک‌ها بیش از هر چیز، چشم بر واژگان دوخته‌اند... . بخش عمده‌ای از سرشت یک سبک را واژه‌ها می‌سازد...»(فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۴۹)

«ملاحظه و بررسی درصد لغات فارسی و عربی، لغات بیگانه مثلا ترکی یا مغولی، کهن‌گرایی از قبیل استعمال لغات کهن نزدیک به پهلوی یا لغات قدیمی مهجور پارسی، سره‌نویسی، اسامی بسیط یا مرکب، اسم معنی یا ذات، حروف اضاف بسیط یا مرکب، نوع گزینش واژه‌ها با توجّه به محور همنشینی، وسعت یا قلّت واژگان مترادف، نوع صفت و .... گاهی بسامد برخی لغات در آثار کسی توجّه-برانگیز است؛ از این رو در تعیین سبک شخصی راهگشاست....» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۱۷)

واژه‌های کردی بسامد قابل توجّهی در متن دارند. گاهی جملات و اشعار کردی (یا لری) هم در متن مشاهده می‌شوند که دلیل آن، قومیت و زبان مادری راوی است: «وقتی می‌خواست مرا صدا بزند، می گفت: دالکم یعنی مادرم.»ص۳۱

واژه‌های «دا» (به معنی مادر)، می‌می (به معنی عمه)، پاپا (به معنی پدربزرگ) و بابا بسامد بالایی در متن دارد که بیانگر احساس تعلق خاطر راوی به آنها و نقش بسیار برجستهٔ آنها در زندگی راوی است: «بعد از این حادثه، عمهٔ **دا** که ما او را **می‌می** صدا می‌زدیم، ادارهٔ خانهٔ **پاپا** را به عهده گرفت...»ص۲۹/ «ما به خانهٔ پاپا رفتیم...»ص۲۹

به دلیل آشنایی و تسلط راوی دا به زبان عربی، واژه‌های عربی بسامد قابل توجّهی در متن دارند. واژه هایی مانند عکاس، نظامی، طیّب و طاهر، نذر، نیّت، روضه، مسلّح، الحمدلله، سؤال و جواب، خائن، خیانت، ان‌شاءالله، تغذیه، مدافعین، احشام، مشتبه و ...

Archive of SID

www.SID.ir

بسامد واژه‌های پزشکی (مخصوصاً واژه های بیگانه اروپایی) در دورانی که راوی در بیمارستان پرستاری می‌کرده است، بارزتر است: سفالکسین، آمپول، برانکاد، سردخانه، اکسیژن و ...

استفاده از قیدها و صفات گفتارگونه نیز از عناصر سبکی و از ویژگی‌های زبانی اثر است: «همین طور که **هِن و هِن‌کنان** می‌آمدم، جوانی را دیدم که **تند تند** از قبرهای خالی و جنازه‌هایی که کنار آنها آمادهٔ دفن بودند، عکس می‌گیرد...» ص۱۶۰/ «...اساسی‌ترین زخمش، ترکش بزرگی بود که رانش را **بدجور** از هم دریده بود...» ص۴۷۳/ «... مردها که **یک‌دندگی** ما را دیده بودند، دیگر حرفی نمی‌زدند. فقط دورادور حواسشان به ما بود...» ص۳۹۹

بیشتر حروف اضافهٔ متن حروف اضافهٔ بسیط است: به، در، از، رو (را)،و، تا، که، را با و ...

اسامی ذات و معنی هر دو در متن وجود دارد:

اسامی ذات: لوله، بیمارستان، آرپی‌جی، گلوله، تیربار، هواپیما، مسجد جامع، خون، پا، درخت، قلب و....

اسامی معنی: غم، مهربان، گرسنگی، خستگی، اطمینان، گناه، بی‌حرمتی، روحیه، سرسختی و ...

بسامد واژهٔ «انگار» در اثر بسیار زیاد و از عناصر سبکی کتاب است: «انگار بلند می‌شد و می‌نشست.» ص۵۴۳/ «انگار دیگر برای همه محرز شده بود...» ص۴۹۱/ «انگار خمپاره درست روی سرش منفجر شده بود.» ص۴۸۵

۲-۲- سطح ادبی

توجّه به بسامد لغاتی که در معانی ثانویه(مجاز) به کار رفته‌اند. مسایل علم بیان از قبیل تشبیه، استعاره، سمبل، کنایه، تشخیص و... نیز اهمیت دارد. مسائل بدیع معنوی از قبیل ایهام، تناسب و به طور کلی زبان ادبی اثر و انحراف‌های

Archive of SID

www.SID.ir

هنری(انحراف از نرم) و خلاقیت ادبی در زبان. تمام سخن فرمالیست‌ها این است که در ادبیّات اصل، ادبیت (literariness) است؛ یعنی طرز بیان و نحوهٔ ارائه موضوع به صورت ادبی. هرچه وجه ادبی اثری نمایان‌تر باشد، اثر ادبی‌تر است.

علاوه بر این، بررسی نوع ادبی اثر (حماسه، تراژدی و غنا) و وفاداری یا تصرف نویسنده در قراردادهای ادبی، قوالب شعری، مسائل علم معانی از قبیل ایجاز و اطناب و قصر و حصر همه و همه راهگشا هستند ...» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۲۴)

دا از لحاظ تدوین و قالب نوعی خاطره‌نگاشته است. امروزه خاطره‌نگاشته‌ها گونهٔ مستقل ادبی هستند. با کمی تساهل در تقسیم‌بندی سنتی باید آنها را در ذیل آثار غنایی جای داد؛ زیرا از احساسات، عواطف درونی شخص و مسایل و رویدادهای زندگی او سخن می‌گویند(ایروانی، ۱۳۹۰: ۱۹).

از منظر نوع ادبی خاطره‌نویسی، خاطره نوشتهٔ «دا» خاطره‌ای دیگرنگاشت محسوب می‌گردد؛ بدین معنی که راوی صاحب خاطره است، اما نویسنده و تدوینگر خاطرات، شخص دیگری به نام سیده اعظم حسینی است.

استفاده از آرایه‌هایی مانند تشبیه، طنز، کنایه، حس‌آمیزی، ارسال‌المثل و متناقض‌نما اثر را جذاب کرده است. نکتهٔ جالب، این است که این آرایه‌های ادبی را آنقدر طبیعی به کار برده است که خواننده کمتر متوجّه آنها می‌شود؛ اما لذتش را حس می‌کند. تصنعی نیست و در کاربردشان زیاده‌روی نشده است. البته بسامد این آرایه‌ها زیاد نیست و نویسنده، آگاهانه و عمدی این آرایه‌ها را در اثر نگنجانده؛ بلکه در حین روایت و نقل خاطرات، ناخودآگاه بر زبانش جاری شده است؛ بنابراین باید گفت که از بلاغت طبیعی زبان فارسی محاوره‌ای سرچشمه گرفته است. در ادامه به شماری از آنها اشاره می‌شود:

- مهمترین آرایهٔ ادبی متن تشبیه است و اساساً شگرد بلاغی اصلی به کار رفته در اثر، تشبیه است. تشبیه‌ها با توجّه به محیط زندگی و ذهنیات راوی می‌باشد و اغلب تشبیه ها از نوع حسی به حسی است.: الف) تشبیه مفصل مرسل: «... انگار که منتظر

Archive of SID

www.SID.ir

بودم چنین حرفی بزند، **مثل کسی که برق او را گرفته باشد**، بلند گفتم: من حاضرم بیام، من بیام؟ جوان یک‌دفعه **مثل اسپند رو آتش از جا پرید** و پایش را محکم به زمین کوبید...»ص۳۰۹ / «بدنم مثل کوره می‌سوخت.»ص۳۳۱ / «دا مرا می‌بوسید و نوازشم می‌کرد. درست مثل کودکی‌هایم.»ص۵۳۷

ب) تشبیه مفصل: «انگار زندگی در آنجا مرده بود و همه جا **خاک مرگ** پاشیده بودند...» ص۴۸۲/ «اون‌هایی که شاهد این کشتارها بودند، می‌گفتند: **حمام خون** راه افتاده بود.» ص۵۵۶

ج) تشبیه مضمر: «ترکش **بدنهٔ وانت** را **آبکش** کرده بود» ص۴۴۴ و ...

- آرایهٔ متناقض‌نما: «بعد به بابا می‌گفت: ای **پُرکَس بی‌کَس**! داریم غریب دفنت می‌کنیم.»ص۲۰۹

- استفاده از طنز و کنایه در میان حوادث تلخی که رخ می‌دهد، از دیگر ویژگی‌های متن است:

«چشم که باز کردم جلوی مسجد جامع بودم. ابراهیمی تا مرا دید، گفت: خدا به دادمون برسه. باز این طوفان اومد، گرد و خاک به پا کنه.» ص ۱۶۳/ «... ابراهیمی که شاهد گفتگوی ما بود به طنز و کنایه دست‌هایش را به حالت دعا بالا آورد و با خنده گفت: خدا را شکر! خدایا شکرت که وضع جنت آباد (قبرستان خرمشهر) سر و سامون می‌گیره!» ص۱۶۶

- آوردن کنایه‌ها، عبارات و اصطلاحات عامیانه و محاوره‌ای به قدری در متن زیاد است که تبدیل به شاخصهٔ سبکی اثر شده است و نوعی ایجاز طبیعی را سبب گشته است که ریشه در ژرف ساخت معنایی آنها دارد:

«**بهم برخورد** (کنایه از ناراحت شدن). حس کردم لحنش طلبکارانه است...»ص۲۳۱/ «می‌ترسیدم ناشیگری کنند و **خبر شهادت علی از دهنشان درز کند**(کنایه از فاش و آشکار کردن)...»ص۳۵۵/ «... **دل به دریا زدم** و به طرف مسجد سلمان راه افتادم.»ص۳۴۹/«دیگر **جانم به لبم رسیده بود**(کنایه از اتمام صبر و تحمل و نزدیکی مرگ) که دکتر آمد...» ص۵۴۴/ «**من هم محل نمی‌دادم**(کنایه از بی اعتنایی) و ...

Archive of SID

www.SID.ir

تمام کنایه‌های ذکر شده، کنایه از فعل یا مصدر هستند و به لحاظ وضوح و خفا، ایما محسوب می شوند؛ زیرا وسایط اندک و ربط بین معنی اول و د.م آشکار است(بنا به تقسیم‌بندی شمیسا،۱۳۸۱: ۲۶۸ و ۲۷۱).

- حدیث نفس، شکوائیه و دردنامه در متن دیده می‌شود: ص۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۰ و ...
- شعر محلی(کردی و لری) در متن وجود دارد: «دایه دایه وقت جنگه....» ص۲۱۱
- اشعار و مرثیه‌های فارسی نیز در متن دیده می‌شوند: «یاران چه غریبانه رفتند از این خانه...»ص۶۸۱
- استفاده از نقطه‌اوج‌های رمان‌وار گاه خواننده را به انتها درجهٔ حس‌انگیزی می‌رساند؛ مانند برگشت دوباره به خرمشهر که حرص خواننده را در می‌آورد. ص۵۲۸
- عنصر گفتگو نقش بارز و مهمی در پیشبرد حوادث در اثر دارد. این نکته یکی از مهمترین ویژگی‌های مثبت اثر است و که روایت مبتنی بر تک گویی درونی نویسنده را جلا بخشیده است. گفتگو در خاطره‌نگاشتهٔ دا، نقش مؤثری دارد؛ اما رتبهٔ آن بعد از تک گویی‌های درونی راوی است. بیشتر گفتگوهای متن، دوسویه است که بیشتر بین راوی و مخاطب اوست که با توجّه به اینکه صاحب خاطره است، طبیعی به نظر می‌رسد؛ البته گفتگوهای چند سویه هم در اثر مشاهده می گردد:

«... پرسیدند: کجا می‌روید؟ بچه‌ها جواب دادند: می‌خوایم به موازات ریل به سمت درِ سنتاب بریم. گفتند: نمی‌شه، این مسیر خیلی زیر آتیشه. عرض ریل رو هم به سختی می‌تونید رد بشید. پسرها پرسیدند: پس چیکار کنیم؟ گفتند: اگه می‌خواهید...»ص۴۹۸/ «... به زهره فرهادی گفتم: من می‌خوام برم یه جایی باهام می‌آیی؟ پرسید: کجا؟ گفتم یه جایی می‌ریم دیگه، تو فقط بگو می‌یای؟ گفت: می‌یام، ولی بگو کجا؟...»ص۴۳۳/«... گفتم برادرها دارید می‌رید جلو؟ گفتند: آره. گفتم: منم می‌تونم با شما بیام خط؟ گفتند: نمی‌شه؟ پرسیدم: چرا؟ چرا نمی‌شه؟...» ص ۲۳۰

Archive of SID

www.SID.ir

گفتگـوی چنـد سـویه: «چشـم کـه بـاز کـردم زهـره فرهـادی را بـالای سـرم دیـدم... پرسـید: درد دارد؟ گفـتم: نـه. چشـم گردانـدم... صـباح و زهـره بـه پرسـتارهایی کـه در حـال کـار بودنـد، مـی‌گفتنـد: بیاییـد بـه مجـروح مـا هـم رسـیدگی کنیـد. بعـد از چنـد بـار رفـت و آمـد خـانمی آمـد و گفـت: لزومـی نـداره سـر و صـدا کنیـد. آروم باشـید. بـه مجـروح شـما هـم رسیدگی مـی‌شـه. صـباح گفـت: مـا سروصـدا نمـی‌کنیم. منتهـی ایـن داره حـالش بـدتر مـی‌شـه. من به زحمت گفتم: من چیزیم نیست...»ص۵۱۸

• ابتکـار و خلاقیـت در نثـر و بیـان هـم در برخـی قسـمت‌هـا دیـده مـی‌شـود: «نمـی‌دانـم چقـدر گذشـته بـود کـه دوبـاره همـان صـدای سـنگین کـه **انگـار مـی‌خواسـت دل آسمان را بشکافد**، غسّال‌خانه را لرزاند...»

خلاّقیت در تشبیه‌هـا: «بعـد دو تـا مـرد گـره‌هـای سـر و تـه **جنـازهٔ شـکلات‌پـیچ** را گرفتند ...» ص ۱۱۲

• شـیوهٔ بیـان تـدریجی احساسـات از تکنیـک‌هـای نویسـنده بـرای جـذاب کـردن اثـر است. ص ۲۹۰-۲۹۳

• زاویـهٔ دیـدی کـه نویسـنده انتخـاب کـرده اسـت، اول شـخص اسـت کـه اغلـب در خـاطرات افـراد حقیقـی از ایـن زاویـه دیـد اسـتفاده مـی‌شـود. بـا توجّـه بـه مـتن، بیشـترین عبـارات و رهیافـت‌هـا مربـوط بـه کـنش و مـنش (رفتـار، گفتـار، اعتقـادات و ...) راوی اسـت. ایـن امـر بـه اثـر، ویژگـی و حالـت زنـدگی‌نامـه‌ای بخشـیده اسـت تـا بـدانجا کـه راوی تبـدیل بـه «ابرقهرمـان» شـده اسـت و تنهـا از دریچـهٔ چشـمان و احساسـات او بـه حوادث و رویدادها نگریسته می‌شود.

• راوی هنگـام درمـان ترکشـی کـه بـه کمـرش اصـابت کـرده اسـت و بـه شـدّت مجـروح اسـت، بـه دلیـل دوسـت داشـتن خرمشـهر و تعلـق خـاطر بـه آن بـه دروغ بـه بقیـه می‌گوید سـالم اسـت و بـه خرمشـهر مـی‌آیـد. ایـن کـار، خواننـده را بسـیار عصـبانی مـی‌کنـد کـه بـا آن حـال زار و شـرایط بمبـاران، کمبـود وسـایل پزشـکی، وسـیلهٔ نقلیـه و ... بـه خرمشـهر مـی‌آیـد و بعـد مجبـور مـی‌شـود کـه بـرگـردد ص ۵۲۸. ایـن کـار، کمـی غیرعـادی و هنجارشـکنانه اسـت؛ در شـرایطی کـه همـه بـه فکـر جـان خـود هسـتند و

Archive of SID

www.SID.ir

فرار می‌کنند، دختری ۱۷ ساله به سمت دشمن می‌شتابد؛ با وجود اینکه از بقیه می‌خواهد که خرمشهر را ترک کنند، خودش اصرار دارد در شهر بماند و بسیار هم سماجت می‌کند و حتی به خط مقدم درگیری‌ها می‌رود. این خصیصه از ویژگی‌های رمان‌های جذاب است که با حوادث و ماجراجویی‌ها به خواننده حس هیجان می‌بخشند؛ البته باور این امر (در خاطره‌ای واقعی) مقداری مشکل است؛ زیرا همراهان راوی، متوجهٔ حال بسیار بد او نمی‌شوند و بسیار ساده سخن او را قبول می‌کنند و در حالی که می‌دیده‌اند نمی‌تواند راه برود، او را به خرمشهر برگردانده‌اند؛ آن هم بدون برگهٔ ترخیص:

«... بعد پرسید: وضعت چطوره؟ چه کار باید بکنی؟

توی خواب و بیداری شنیده بودم جزء اعزامی‌ها هستم. از ترس اینکه مرا به ماهشهر اعزام کنند، تصمیم گرفتم با اینها به خرمشهر برگردم؛ به همین خاطر در جواب زینب گفتم: هیچی، دیگه باید برگردم خرمشهر. بهم گفتن می‌تونم برم.

با تعجب گفت: اِ! با این وضعیت برگردی خرمشهر! مگه می‌شه؟ دخترها هم گفتند: بذار بریم بپرسیم چی کار باید بکنیم. چی شده که گفتن تو مرخصی. گفتم نه نیازی نیست. اینا سرشون شلوغه، بیایید بریم. قبول نمی‌کردند. من با اصرار توجیه‌شان کردم. از دخترها کمک خواستم. مرا روی تخت نشاندند. سنگینی بدی توی پاهام احساس می‌کردم. گفتم زیر بغلم رو بگیرید...» ص۵۲۵

● کتاب «دا» یکی از نمونه‌های نثر معاصر فارسی در دههٔ ۹۰ - ۱۳۸۰ ه.ش. است. نثری ساده، موجز، صمیمی و روان دارد و گفتارگونه است. درماندگی و تصنعی بودن و تکلف در بیان مطالب، راهی در آن ندارد. پرداخت جزئی‌نگرانه به حوادث، به ویژه در بخش‌های میانی، نمودی آشکار دارد. روایت رخدادها به گونه‌ای است که خواننده می‌تواند حوادث را تجسم کند. این ویژگی‌ها سبب شده که این کتاب در زمرهٔ یکی از بهترین آثار ادبیّات دفاع مقدّس (جنگ

Archive of SID

www.SID.ir

تحمیلی یا ادبیّات پایداری) قرار گیرد. همچنین «دا» از اسناد جنگ تحمیلی برای بیان مصائب و مشکلاتی است که مردم در جنگ تحمیلی متحمل شدند:

«مریم خانم و آن دو زن دیگر همان طور که خم بودند، خشکشان زده و با نگاه‌های پرسشگرانه به من زل زده بودند. نگاهم را از آنها برداشتم و به زینب که دستکش به دست آرام ایستاده بود، چشم دوختم. صدای غرش هواپیماها دوباره تکرار شد و اتاق یک‌دفعه به هم ریخت. زن‌هایی که لباس قیچی می‌کردند، آنهایی که کفن می‌بریدند، همه و همه دستپاچه کارشان را رها کردند. من هم جنازه را به حالت اولش برگرداندم...» ص۱۱۱

«... از بابا خداحافظی کردم و نشسته عقب عقب رفتم و خودم را به در رساندم. دیگر توانی در پاهایم نبود. نمی‌توانستم سرپا بایستم. تمام جانم رفته بود. انگار یک تکه چوب یا سنگ شده بودم. حال خیلی بدی داشتم. به در که رسیدم، ذکر یا حسین گفتم. احساس کردم نیرویی در من جاری شد. بلند شدم. برای آخرین بار به بابا نگاه کردم. قبل از بیرون آمدن، روسری و چادرم را مرتب کردم. دستی به سر و صورتم کشیدم. می‌دانستم حالت چشم‌ها و صورتم نشان می‌دهد، پیش بابا بر من چه گذشته است. دلم می‌خواست پایم را که از مسجد بیرون می‌گذارم، بدوم و از همه چیز و همه کس دور شوم. دلم می‌خواست دیگر کسی را نبینم. کسی هم از من چیزی نپرسد. چون دیگر نمی‌توانستم حرفی بزنم. انگار چیزی بزرگ و سنگین در گلویم گیر کرده بود. زیر بناگوش و گلویم درد می‌کرد. در چوبی مسجد را گرفتم و به عقب برگشتم...»ص۲۰۶

صمیمیت و انعطاف‌پذیری در بیان خاطره هم در کتاب «دا» سبب شده که خواننده با صاحب خاطره، بهتر احساس نزدیکی و همزادپنداری نماید؛ نمود این امر در بیشتر حوادث جزئی و مهم کتاب قابل مشاهده است(مثلاً در سطوری که در بالا ذکر شده است). همچنین بیان راویانه یا روایی بودن کتاب از مهمترین ویژگی‌های «دا» است که سبب شده اثر ساخت و پرداخت نسبتاً مشخصی پیدا کند و در جذابیّت آن نقش خاصی دارد.

نکتهٔ قابل ذکر در کتاب دا و مهمترین عیب آن، توجّه نکردن به برخی نکات و اصول مهم نویسندگی است که اغلب در نویسندگی به ویژه در داستان‌نویسی

Archive of SID

www.SID.ir

رعایت می‌شود. درست است که نوع ادبی خاطره‌نویسی با نوع ادبی داستان‌نویسی دو قلمرو و ساحت جداگانه دارند، اما در اساس، بنا و ریشه بر یکدیگر انطباق و همپوشانی دارند؛ خاصه اینکه خاطره‌نوشته «دا» در قالبی رمان‌گونه پدید آمده است؛ بنابراین، می‌توانست با رعایت اصول داستان‌نویسی، بهتر از آنچه هست، نوشته شود. برای مثال باید گفت که ساختار و نحوهٔ پرداخت به موضوع در کتاب، یکدست نیست؛ بدین معنی که بخش اول (شامل سه فصل اول) و بخش پنجم به بعد (فصل سی‌ام به بعد) مطالب و رویدادها به سرعت، پراکنده و بدون ذکر جزئیات بیان می‌شود. از این منظر به هیچ عنوان، جذابیت و زیبایی شگفت‌انگیز و دلپذیر بخش‌های میانی اثر را ندارد. از ویژگی‌های بخش میانی کتاب، توصیفات جزئی‌نگرانه، مشخص بودن تاریخ و زمان رویدادها، بیان گام به گام حوادث و ... است. در بخش‌های دیگر به ویژه در فصل‌های پایانی (تقریباً از فصل ۲۷ به بعد)، ویژگی‌های مثبت اثر کمرنگ می‌شوند؛ بدین معنی که تاریخ حوادث گم می‌شوند، خاطرات به صورت پراکنده، البته با سیری طبیعی، بیان می‌شوند. جزئی‌نگری کمتر می‌شود. بیشتر حدیث نفس‌ها و غربت‌گویی‌ها ذکر می‌شود. از روی قرائن، پی به تاریخ مبهم رخدادها می‌بریم. حوادث تیتروار بیان می‌گردند به طوری که حوادث یک سال خلاصه‌وار در چند سطر ذکر می‌شود و ....

۲-۳- سطح فکری و اندیشه‌ای

«آیا اثر درونگرا و ذهنی است یا برونگرا(آفاقی) و عینی؟با بیرون و سطح پدیده‌ها تماس دارد و یا به درون و عمق پرداخته است؟ شادی‌گراست یا غمگرا؟ خردگراست یا عشق‌گرا(عرفانی)؟ چه فکر خاصی را تبلیغ می‌کند؟ آیا نویسنده احساسات خاصی مثلا احساسات ملّی‌گرایانه(شعوبیه) یا مذهبی دارد؟ ... نویسنده بدبین است یا خوشبین؟ بررسی وضع قهرمان اثر، تلقی او نسبت به مسائلی از قبیل مرگ، زندگی، عشق، صلح، جنگ و... چگونه است؟ ...»(شمیسا،۱۳۸۶: ۲۲۳)

Archive of SID

www.SID.ir

از بررسی و تحلیل متن، نحوهٔ سخن گفتن و توصیفات نویسنده، سطح فکری متن و به تبع آن نویسنده مشخص می‌شود:

عینی‌گرایی و محدودیت خیال از ویژگی‌های خاطره‌نوشته‌های موفق است. در کتاب دا هم چون نگارش خاطرات پس از گذشت سال‌ها از حوادث صورت گرفته است، به‌ناگزیر جزئیات برخی حوادث در ذهن نویسنده دستخوش تغییراتی شده است و ممکن است نویسنده از تخیل خود برای بیان جزئیات حوادث یاری جسته باشد؛ ولی این امر باید در توصیف‌ها باشد، نه کلیات حوادث؛ زیرا به کارگیری عنصر تخیل برای نویسنده، محدود است و نباید به انحراف از واقعیت و حقیقت بینجامد؛ البته جز در موارد جزئی خاطره‌نوشتهٔ دا از این نقص مبرّا است.

از منظر فنی، «دا» خاطره‌نوشته‌ای حقیقی و واقعی محسوب می‌شود؛ اما برخی ملاحظات سبب شده که وجه تاریخی اثر کمرنگ‌تر گردد؛ حال آنکه از لحاظ تاریخی، توجّه به این مسائل برای ثبت در تاریخ اجتناب‌ناپذیر و ضروری است. مهمترین این مسائل، نگاه خاص و مثبت به برخی شخصیّت‌ها و دید منفی نسبت به برخی دیگر از آنان است؛ به ویژه اینکه راوی در جایگاه و شرایطی نبوده که احاطه و آگاهی درستی از موضوع داشته باشد و با وجود این، برداشت‌های خود را بدون سعی در استنادبخشی به قلم و نگارش درمی‌آورد. این امر، واقعی و حقیقی بودن برخی مطالب خاطره نگاشته را اندکی با تردید مواجه می‌کند؛ برای مثال، بیان خیانت‌های بنی‌صدر از زبان پدر راوی (در صفحات ۱۵۶ و ۲۱۵) در روز چهارم جنگ سؤال‌برانگیز است؛ چرا که «... اصلاً در آن زمان (روزهای اول حملهٔ عراق به ایران) هنوز بحث خیانت او مطرح نبوده است؛ زیرا اتفاقی نیفتاده که مشخص شود، فرماندهٔ کل قوا به اهالی خرمشهر خیانت کرده است؛ اگر هم چنین حسی در میان دست اندرکاران جنگ وجود داشته، هنوز به جایی درز نکرده که پدر راوی و خودش هم از این قضیه آگاه باشند؛ بنابراین، معلوم است راوی بعدها که بزرگتر شده، رئیس‌جمهور و فرمانده کل قوا برکنار و فراری و بحث خیانت او مطرح شده است- تقریباً یک سال پس از آغاز جنگ متوجّه شده

Archive of SID

www.SID.ir

که رئیس جمهور وقت خیانت کرده و باعث سقوط شهر شده است- اما آنچه در کتاب می‌خوانیم به لحاظ عقلانی، امکان‌پذیر نبوده است» (طالبی‌نژاد، اعتماد ملی، ۱۳۸۸/۵/۱۲).

با وجود این به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران، بیان خیانت بنی‌صدر در آن زمان شاید از شمّ سیاسی بالای پدر راوی نشأت گرفته باشد؛ البته بیان این ریختی حوادث تاریخی از لحاظ تحلیل‌های جامعه‌شناسانه حائز کمال اهمیت است (ایروانی، ۱۳۸۶: ۹۶).

به طور کلی «دا»؛ اثری برونگرا و عینی است(مثل سبک خراسانی در شعر فارسی که جنبه های برونگرایانه در آن نمود آشکارتری دارد نسبت به سبک عراقی)؛ زیرا بیشتر به جزئیات مربوط به ظاهر و بیرون پدیده‌ها، شخصیّت‌ها و حوادث و جلوه های ملموس آنها توجّه دارد؛ هر چند در قسمت‌هایی که حدیث نفس می‌کند و درونیات خود را بازگو می‌کند یا دردها، غم یا شادی خود را توصیف می‌کند، درونگرایی هم دیده می‌شود؛ در همان قسمت‌ها بیشتر، مطالبی گفته می‌شود که بیرونی و حسی هستند تا درونی؛ به عبارت دیگر از رنج و درد فراق و ... کمتر می‌گوید و بیشتر توصیف وقایع می‌کند. برای مثال هنگام شهادت پدر و خداحافظی راوی از پدر: «... نمی‌خواستم از پیش بابا بروم. نمی‌توانستم از او دل بکنم. چهار زانو نشسته، روی سینه‌اش خم شده بودم. سینه‌اش، گلویش، صورتش و پیشانی‌اش را می‌بوسیدم. به موهایش دست می‌کشیدم. لطافت و نرمی موهایش را زیر دست‌هایم حس می‌کردم...» ص۲۰۵

بیشتر جملات بالا، روایت حوادث بیرونی و جلوه های ملموس آنها است. راوی کمتر از احساسات و حالات درونی خود سخن می‌گوید و بیشتر به توصیف حرکات و اعمال خود می‌پردازد؛ به طور کلی، بیان احساسات درونی، پرداخت جزئی‌نگرانهٔ توصیفات بیرونی را ندارند.

- راوی قصد و هدف از نوشتن خاطرات خود را بیان خاطرات و مطالبی می‌داند که مظلومیت و حقانیت ایران را در جنگ نشان دهد (هدفمندی اثر). ص۱۲

Archive of SID

www.SID.ir

• کتاب «دا» را می‌توان شرح مفصل غمنامهٔ(تراژدی) اشغال و نابودی خرمشهر و تجاوز و کشتار نیروهای دشمن در یک شهر بی‌پناه و غافلگیر شده، دانست.

• شقاوت دشمن با جملاتی کوتاه، پرمعنا و همراه با تصاویر زنده بیان می‌شود که تأثیر عاطفی زیادی بر مخاطب می‌گذارد:

«... اگه بدونی تو چهل متری چی کار کردند. گوشت و پوست و مغز بچه‌ها با آسفالت یکی شده بود. به مجروح‌ها تیر خلاص زدند؛ حتی به جنازهٔ شهدا هم رحم نمی‌کردند. با آرپی‌جی آنها رو هم می‌زدن. همهٔ خونه‌ها رو غارت کردن؛ حتی حرمت مسجد جامع رو نگه نداشتند. آنقدر شهر رو کوبیدند که درب و داغون شد. اون‌هایی که شاهد این کشتارها بودند، می‌گفتند: حمام خون راه افتاده بود. جوان می‌گفت و های‌های گریه می‌کرد. من هم با اینکه می‌خواستم خودم را کنترل کنم، بی‌اختیار اشک می‌ریختم... گفت: روز بیست و چهارم مهر، عراقی‌ها تا چهل متری رسیده بودند. شیخ و چند نفر دیگه رو که توی ماشین بودند به گلوله می‌بندند. همه مجروح می‌شوند. یکی از بچه‌هایی که همراه شیخ بود، فقط شانزده تا تیر بهش خورده بود. بعد می‌یان سر وقت سرنشین‌های ماشین. به اونا تیر خلاص می‌زنن...» ص۵۵۶ و ۵۵۷

• وضعیت بهداشتی بسیار بد اردوگاه آوارگان جنگ، کمبود آب، غذا، مسکن و جای زندگی و وسایل زندگی در کتاب به روشنی بیان شده است. ص۵۶۱

• راوی دختری جسور، بی‌باک، پرکار و با دل و جرأت است تا حدی که در سن ۱۷ سالگی و در روزهای نخست جنگ، داوطلبانه به کار در جنت‌آباد (قبرستان خرمشهر) و غسل و کفن و دفن اجساد شهدای زن و بچه‌ها می‌پردازد؛ پس از آن به درمانگاه می‌رود به سرعت مهارت‌های مربوط به کمک‌های اولیه و امدادگری را فرا گرفته و در کارهای مربوط به مداوای زخمی‌ها کمک می‌کند؛ مسئولیت خانواده را پس از شهادت پدر و برادر به عهده دارد؛ داوطلب حضور در خرمشهر (برای دفاع از آن) و حتی اعزام به خط مقدم است؛ پس از تشکیل زندگی، وظیفهٔ تربیت بچه‌ها و اداره کردن زندگی را برعهده دارد و ...

Archive of SID

www.SID.ir

البته لجوج (به قول راوی یک‌دنده)، سرسخت و بی‌باک نیز هست و با وجود اصرار زیاد اطرافیان برای ترک خرمشهر، راضی به انجام این کار نمی‌شود؛ علاوه بر این، پس از مجروح شدن و در حالی که هنوز بهبود نیافته است، دوباره به خرمشهر برمی‌گردد؛ به جایی که احتمال اسارت و مشکلات بعدی برایش متصور است. البته این امر دلایل دیگری همچون عشق و انس او به خرمشهر، احساس مسئولیت نسبت به دفاع از این شهر و کمک به مدافعان نیز دارد.

- پدرش در عراق فعالیت سیاسی داشته و به وسیلهٔ استخبارات آن کشور چند بار دستگیر و زندانی شده بود. ص۱۷
- خانوادهٔ راوی هنگامی که در خرمشهر بودند، زندگی فقیرانه‌ای داشتند؛ تا جایی که راوی و برادرش –علی– در دوران کودکی در جادهٔ خرمشهر– اهواز دستفروشی می‌کردند. ص۵۰
- برخی از منتقدان معتقدند این‌گونه کتاب‌ها – مانند «دا» و «من قاتل پسرتان هستم» اثر احمد دهقان– که ناگفته‌هایی از جنگ را بیان می‌کند، مربوط به ادبیّات جنگ و دفاع مقدّس نیستند و به نوعی در زمرهٔ آثار ادبی ضدجنگ قرار دارند. راوی در این باره می‌گوید: «ممکن است اثر من و از این دست آثار به زعم منتقدان در ردیف آثار ضدجنگ قرار بگیرند و شاید هم این‌طور باشد، اما مهم این است که «دا» واقعیت‌های جنگ را بازگو می‌کند...» (صالحی، نشریهٔ وطن امروز، ۱۳۸۸/۳/۳)
- ذکر این نکته خالی از فایده نیست که کارهایی که راوی– به عنوان دختری ۱۷ ساله – در خرمشهر انجام داده است، اگر یک مرد روایت می‌کرد، برای خواننده تازگی چندانی نداشت؛ زیرا بسیاری از مردان در جنگ، کارهای بزرگی انجام داده‌اند؛ کارهایی مانند مداوای مجروحان یا غسل و کفن شهدا به وسیلهٔ مردان، جلوه و رونق چندانی برای خواننده ندارد. بسیاری از مردان در نقش فرماندهان عالی مرتبهٔ جنگ، فرماندهان لشکرها، تیپ‌ها، گردان‌ها و ... رهبری یک عملیات

Archive of SID

www.SID.ir

بزرگ را به عهده داشته‌اند و یا برخی از رزمندگان، خاطرات جذاب و منحصر به فردی از جنگ دارند که برای خواننده جذاب است. اما نکتهٔ مهم دربارهٔ «دا» این است که راوی، دختری ۱۷ ساله است و با وجود کمی سن دست به کارهایی می‌زند که بقیهٔ زنان از انجام آن اکراه دارند؛ در شرایطی که همه در حال خروج از شهر هستند، او در شهر می‌ماند و حتی قصد دارد به خط مقدم هم برود؛ با جسارت در کارهای مربوط به مداوای مجروحان شرکت می‌کند و از کسی هم هراس ندارد. این مؤلّفه‌ها است که کتاب «دا» را برای خواننده جذاب کرده است.

• راوی فردی بسیار مذهبی است و تفکر و اندیشهٔ شیعی و عشق و ارادت به ائمه اطهار بالاخص به سید الشّهدا امام حسین(ع) و حضرت زینب (س) از سراسر اثر او هویداست و همین امر است که به راوی نیروی مضاعف برای تحمل شدائد و سختی‌ها می بخشد:

«... حالا با اطمینان از رفتن بابا، بیرون می‌رفتم و این خیلی برایم سخت و سنگین بود. یک لحظه به حضرت زینب فکر کردم ... ذکر یا حسین گفتم ...» ص۲۰۶

«در حالی که مرتب زیر لب حضرت عباس را صدا می کردم و از او کمک می-خواستم ...» ص۱۲۸

«باز از کنار شهدا رد شدیم. بی‌اختیار گفتم: «السّلام علیکم ایّها الشّهدا.»ص۱۳۵

• راوی بیشتر به سطح و ظاهر رویدادها و روایت ساده و جزئی‌نگرانهٔ حوادث می‌پردازد و کمتر به دلایل به وجود آورندهٔ حوادث و تحلیل آنها توجّه دارد؛ به عبارت دیگر، راوی مانند یک گزارشگر با توصیفات جزئی‌نگرانه (به ویژه در بخش‌های میانی) فقط حوادثی را که از نزدیک دیده یا از دوستان و نزدیکانش شنیده، روایت می‌کند؛ ولی به تحلیل مسائل، بررسی عوامل و روابط علّی و معلولی اتفاقات و بررسی درون و عمق مسائل نمی‌پردازد؛ برای مثال در کتاب «دا» ذکری از اهداف رژیم صدام برای حمله به ایران، پاره کردن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، ادعاهای او برای تسخیر چند روزهٔ خوزستان، از بین بردن انقلاب اسلامی

Archive of SID

www.SID.ir

و ... نمی‌شود (یا بسیار جزئی بیان می‌شود)؛ بلکه فقط معلول و نتایج این اعمال و اهداف رژیم بعث عراق که شروع جنگ و نتایج آن است، روایت می‌شود؛ در حالی که در روزنامه‌ها و سایر رسانه‌ها این اخبار ذکر می‌شده است یا حداقل راوی به احتمال زیاد این وقایع را باید از زبان نیروهای سپاهی، ارتشی و مردمی که در خرمشهر می‌جنگیده‌اند، شنیده باشد؛ به عبارت دیگر، در کتاب «دا» به دلایل حملهٔ عراق به ایران، ادعاهای صدام حسین، نحوهٔ سقوط خرمشهر و دلایل دور و نزدیک آن، سرنوشت کسانی که در شهر مانده‌اند و ... اشارهٔ چندانی نمی‌شود و اگر دلیلی بیان می‌شود، بسیار کلی و بدون ذکر جزئیات است؛ از این منظر، وجه تاریخی اثر کمرنگ‌تر است. در این مورد، شاید گفته شود که فقط خاطراتش را ذکر کرده است؛ ولی باید این نکته را در نظر داشت که پس از گذشت سال‌ها از دفاع مقدّس، بی‌گمان راوی به بخش‌هایی از این حقایق آگاهی یافته و می‌توانست برداشت‌های مستند خود را ذکر نماید، کاری که چرچیل در خاطرات خود مربوط به جنگ جهانی دوم انجام داده است؛ البته باید به سطح تحصیلات و نقش ضعیف راوی در آن دوران هم اشاره کرد که بستر لازم را برای این کار فراهم نکرده است؛ ولی یکی از ویژگی‌های خاطرات موفق، نقش برجستهٔ سیاسی، اجتماعی، نظامی و ... صاحب خاطره است که می‌تواند در جذابیت بیشتر و استناد تاریخی خاطرات نقش قابل توجّهی داشته باشد و چون راوی دا فاقد این مزیت است و اشراف کامل به مسائل مختلف آن زمان ندارد، طبیعتاً نمی‌تواند چنین کار مهمی را انجام دهد و فقط به عنوان یک گزارشگر، دیده‌ها و شنیده‌های خود را از آن دوران بازگو کرده است. بی‌گمان اگر وزیر دفاع یا فرمانده ارتش یا فرمانده عملیات‌ها و ... با جزئی‌نگری کتاب دا به تشریح حوادث و رویدادهای آن زمان می‌پرداخت، با اثری بسیار برجسته‌تر از لحاظ تاریخی مواجه بودیم.

البته این نکته بدان معنا نیست که راوی اساساً اندیشه‌ای ندارد؛ چرا که اندیشه‌های سیاسی و مذهبی راوی به روشنی از اثر قابل درک است؛ بلکه منظور، گزارش

Archive of SID

www.SID.ir

جزیی‌نگرانه اثر بر جنبه علّی‌گرایانه آن تفوق معنادار و آشکارتری دارد؛ به عبارت دیگر، بیشتر اهتمام راوی در شرح صمیمانهٔ ماوقع است و احتمالاً فرصت و یا انگیزه و توانی برای تحلیل علّی‌گرایانه به حوادث نیافته است؛ همچنین، آن گونه که راوی در بیان جزئی و صمیمانه احساساتش توجّه و اهتمام دارد در تحلیل‌های ریشه‌یابانه چنین اهتمامی کمتر دیده می‌شود؛ حال آنکه مثلاً در خاطرات فردوست یا خاطرات حاج مخبرالسلطنه هدایت اغلب - هر چند به اختصار- به اندیشه‌های در پس حوادث و یا به علل بروز حوادث اشاراتی شده و گاهی تحلیل‌هایی هم آورده شده است.

۲-۳- عناصر و شاخصه‌های سبکی

برای تحلیل و بررسی عناصر و شاخصه‌های سبکی باید تمام متن کتاب بررسی شود؛ اما برای جلوگیری از حجیم شدن تحقیق سعی می‌شود فقط مصداق‌های هر شاخصهٔ متن آورده شود؛ به عبارت دیگر، نمونه‌هایی از متن کتاب ذکر و پس از آن عناصر و شاخصه‌های سبکی آن بیان می‌شود؛ البته شاخصه‌های سبکی عبارات با استنتاج عناصر سبکی مشخص می شود؛ سپس، شاخصه‌های سبکی عبارات به تمام متن تعمیم داده می‌شوند.

استفاده از قیدها و صفات گفتارگونه و جالب از عناصر سبکی اثر است: «همین طور که **هِن و هِن‌کنان** می‌آمدم، جوانی را دیدم که **تند تند** از قبرهای خالی و جنازه‌هایی که کنار آنها آمادهٔ دفن بودند، عکس می‌گیرد...» ص ۱۶۰

«... مردها که **یک‌دندگی** ما را دیده بودند، دیگر حرفی نمی‌زدند. فقط دورادور حواسشان به ما بود...» ص ۳۹۹

همان طور که ذکر شد بسامد زیادکنایه‌ها، عبارات و اصطلاحات عامیانه، شاخصهٔ سبکی اثر شده است:

«**بهم برخورد.** حس کردم لحنش طلبکارانه است...»ص ۲۳۱

Archive of SID

www.SID.ir

«مـی‌ترسـیدم ناشـیگری کننـد و **خبـر شـهادت علـی از دهنشـان درز کند**...»ص۳۵۵

«... **دل به دریا زدم** و به طرف مسجد سلمان راه افتادم.»ص۳۴۹

«**مـن هـم محـل نمـی‌دادم.** جـای بحـث کـردن نبـود. از کنارشـان می‌گذشتم...»ص۲۳۳

۲-۳-۱- بررسی عناصر و شاخصه‌های سبکی[۱]

«چشم‌های لیلا که داشت روی هم می‌رفت، یک‌دفعه باز شد و وحشت‌زده نگاهم کرد. سریع گفتم: اصلاً چرا فکر بد کنیم؟... دائم از این دنده به آن دنده می‌شدم. بازوها، پاها و کمرم خرد بودند. احساس می‌کردم کمرم می‌خواهد نصف شود. پاهایم از شدت درد کمر و هم از ضعف به طور محسوسی می‌لرزید. کلی طول کشید تا خوابم برد. باز هم دیشب دچار کابوس شدم. به هر طرف می‌دویدم کشته‌ها جلوم بودند. توی خون، دست و پا می‌زدم. فریاد می‌کشیدم؛ کمک کمکم کنید. راه فراری نداشتم. صورت و چهرهٔ کسانی را که غسل داده بودیم، جلوی چشمانم می‌آمدند. می‌چرخیدند و می‌چرخیدند. آنقدر که از این حالت دچار سرگیجه می‌شدم و می‌افتادم.» ص۱۱۶

عناصر سبکی متن بالا: «روی هم رفتن چشم‌های لیلا، باز شدن یک دفعه، وحشت‌زده نگاه کردن، فکر بد کردن، خرد بودن بازو، کمر و پا، احساس نصف شدن کمر، لرزیدن از شدت درد کمر، کلّی طول کشیدن برای خواب بردن، باز دچار کابوس شدن، توی خون دست و پا زدن، فریاد کشیدن، راه فرار نداشتن، جلوی چشمان آمدن چهرهٔ کسانی که غسل داده بود، می چرخیدند و می‌چرخیدند، آنقدر که از این حالت، دچار سرگیجه شدن و افتادن...»

[۱] – متأثر از «درآمدی بر سبک شناسی در ادبیات» دکتر محمود عبادیان

Archive of SID

www.SID.ir

شاخصه های سبکی: عبارت حالتی روایی و توصیفی با لحن صمیمانه دارد و جزیی‌نگری در بیان ماوقع عمده‌ترین شاخصهٔ آن است. سبک متن فوق، بیانگر و معلول اوضاع و احوال آشفتهٔ راوی در جهان خارج (در نتیجه جنگ) و تأثیر آن بر روح و روان راوی است تا جایی که مصائب، هراس‌ها و سختی‌های جنگ حتی در خواب نیز بر ذهن راوی سایه افکنده است. در کل، سبک متن، بیشتر از مصالح و موضوع (خاطره) نشأت گرفته است و عناصر سبکی آن بیشتر، معنایی هستند تا تصویری.

در پاراگراف بالا از برخی تکنیک‌های نویسندگی استفاده شده است؛ در سه جملهٔ اول، ابتدا نحوهٔ خوابیدن لیلا به آرامی بیان می‌شود که متبادرکنندهٔ خواب و آرام شدن او است؛ سپس، یک‌دفعه و غافلگیرانه، بازشدن چشمان و ترس او بیان می‌گردد که برای خواننده جذاب است و نشان از درون ناآرام و کابوسناک او دارد. عبارت «دائم از این دنده به آن دنده می‌شدم»، نوعی ساختارشکنی دارد؛ زیرا بیشتر از واژهٔ «پهلو» به جای «دنده» استفاده می‌شود: «دائم از این **پهلو** به آن **پهلو** می‌شدم.» بنابراین جملهٔ یاد شده از زنجیرهٔ عادی گفتار بیرون است. «... زبانشناسان این انحراف را «گزینش نادرست» یا «رده‌بندی غلط» نامیده‌اند.»(به نقل از: فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۷) این امر یادآور «فراهنجاری معنایی است که در شعر سبک هندی و به ویژه در دیوان بیدل دهلوی بسامد چشمگیری دارد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۴۰-۵۴) البته باید تأثیر گویشهای محلی را هم در نظر داشت. به عبارت دیگر در برخی گویش ها شیوه استفاده از واژه ها، جملات و ضرب المثلها با زبان معیار یا با گویش تهرانی تفاوتهایی دارد. در این اثر ممکن است برخی از فراهنجاریهای یاد شده به این دلیل باشد؛ اما از آنجا که در نهایت سعی شده تمام کتاب بر اساس زبان محاوره‌ای رایج در تهران(که تسامحاً باید نامش را زبان معیار محاوره ای گذاشت؛ چرا که نویسندگانی همچون محمدعلی جمالزاده، صادق

Archive of SID

www.SID.ir

هـدایت، صـادق چوبـک، جـلال آل احمـد و ... از آن اسـتفاده کـرده‌انـد) بازنویسـی شود، این موارد، نوعی فراهنجاری زبانی محسوب می‌گردد.

توصـیف دقیـق و تـأثربرانگیز کـابوس‌هـای راوی نیـز در جـذابیت و تأثیرگـذاری مطالـب اهمیـت زیـادی دارد. در ایـن توصـیف‌هـا اسـتفاده از جمـلات کوتـاه و جزیـی‌نگرانـه، تکـرار فعـل (مـی‌چرخیدنـد و مـی‌چرخیدنـد) و بـار عـاطفی بـالای جمـلات از تکنیـک‌هـا، شـگردها و مهـارت‌هـای نویسـنده بـرای جـذاب کـردن مـتن اسـت. دقیـق‌شـدن در جزییـات، گـام بـه گـام بیـان کـردن حرکـات و رفتارهـا و احساسـات شخصـیّت‌هـا و بـه ویـژه راوی در ایـن عبـارت بـه خـوبی مشـهود اسـت. نویسـنده در ایـن مـورد مهـارت خاصـی نشـان داده اسـت. ایـن امـر، «دا» را شـبیه رمـان‌هـای موفـق نمـوده اسـت و از نقـاط مثبـت اثـر همـین ویژگـی اسـت. نکتـهٔ حـائز اهمیـت ایـن ویژگـی تقریباً در بیشـتر قسـمت‌هـای مـتن قابـل مشـاهده و از شاخصـه‌هـای سـبکی اثـر اسـت و ایـن همـان چیـزی اسـت کـه «دا» را از سـایر خـاطره‌نگاشـته‌هـا متمـایز می‌کند:

«... صـدا هـر لحظـه بیشـتر و وحشـتناک‌تـر مـی‌شـد. فشـار زیـادی بـه پـردهٔ گوشـم مـی‌آمـد. احساس می‌کـردم پـردهٔ گوشـم متـورم شـده اسـت و مـی‌خواهـد از مجـرایش بیـرون بزنـد. صـدا توی قلبم لرزش ایجاد می‌کرد. نمـی‌دانـم چـرا نمـی‌توانسـتم نفـس هـم بکشـم. مثـل ایـن بـود کـه بـاد شـدیدی تـوی صـورت آدم بخـورد و نگـذارد، نفـس بکشـد. میـگ‌هـا آنقـدر بـا سـرعت از بالای سـرمان رد شـدند کـه نتوانسـتم چیـزی تشـخیص بـدهم. حتـی نفهمیـدم انـدازه‌شـان چقـدر بود...» ص۱۵۸

«روی یکـی، دو پلـهٔ آخـر ایسـتادم و بـه سـطح پشـت بـام نگـاه کـردم. وسـعتش زیـاد بـود. قسـمت‌هـایی از سـطح پشـت بـام بلنـدتر و قسـمت‌هـایی کوتـاه‌تـر بـود. پیرمـردی روی قسـمت کوتـاه‌تـر درسـت روبـروی چشـمان مـن دراز بـه دراز خوابیـده بـود. تـرکش مغـزش را متلاشـی کـرده، تکـه‌هـای پوسـت و موهـایش همـراه تـرکش‌هـای ریـز و درشـت آغشـته بـه مغـز و خـون بـه اطـراف پاشـیده بودنـد. نصـف سـرش رفتـه بـود و صـورت نداشـت. پـارچ آب پلاسـتیکی

Archive of SID

www.SID.ir

قرمز رنگش مچاله شده، آن طرف‌تر افتاده بود...»ص۲۷۱ (در این عبارت جزیی‌نگری تا آنجاست که سعی کرده چیزی را ناگفته نگذارد)

این ویژگی در بیشتر قسمت‌های متن از جمله صفحات ۱۹، ۲۱، ۲۵،...، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ...، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۵، ...، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۵، ...، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸ و... دیده می‌شود.

۳- نتیجه‌گیری

خاطره‌نوشتهٔ «دا» از معدود خاطره‌نوشته‌های نسبتاً سخته و روشمند پس از انقلاب اسلامی است. نثر ساده و روان با لحن صمیمی و گفتارگونهٔ اثر در هم می‌آمیزد و سبب التذاذ هنری خواننده می‌گردد. از لحاظ ویژگی‌های ادبی و ادبیت(literariness)، «دا» برجسته‌تر از سایر آثار خاطره‌نویسی جنگ تحمیلی است. این امر، معلول ساختار رمان‌گونه اثر، استفادهٔ طبیعی و مناسب از آرایه‌های ادبی به ویژه آرایهٔ تشبیه و تا حدی آرایهٔ کنایه، زن بودن راوی، نثر ساده و صمیمی و پرداخت جزئی‌نگرانه به حوادث در آن است؛ البته این نکته را باید در نظر داشت که اگر برخی از نکات ادب‌شناختی و خاطره‌نگاری به درستی رعایت می‌شد، «دا» به اثری برجسته‌تر و شاهکارگونه بدل می‌شد.

روایت صادقانه و تأثر برانگیز حوادث، به ویژه رویدادهای روزهای نخست جنگ در خرمشهر و پس از آن، ویژگی‌های ادبی برجسته، لحن صمیمی و آهنگ خاص روایت حوادث در خاطره‌نگاشتهٔ دا، آن را در زمرهٔ یکی از بهترین آثار ادبیّات دفاع مقدّس (جنگ تحمیلی یا ادبیّات پایداری) قرار داده است.

بیان گرم و حافظهٔ قوی راوی(در یادآوری خاطراتش)، از لابه‌لای سطور کتاب به روشنی هویداست و تصویرساز روزهای مقاومت در خرمشهر آن هم از از زبان زنی زجر کشیده و طعم جنگ چشیده، گردیده است.

Archive of SID

www.SID.ir

کتاب «دا» از منظر اندیشگی، با توجّه به موضوع و بستر خاطرات-که جنگ تحمیلی است- متأثر از پیامدها و رخدادهای یک حادثهٔ غم‌انگیز تاریخی –اشغال خرمشهر- است. این امر، تمام ویژگی‌های فکری اثر را تحت تأثیر قرار داده است؛ به طوری که باید اثر را ترجمان احساسات و عواطف راوی از رویدادهایی دانست که بر او گذشته است.

راوی، فردی بسیار مؤمن و مذهبی است که انگیزهٔ کمک او به همنوعان در دفاع از خرمشهر، آمیزه‌ای از انگیزه‌های مذهبی و نوع‌دوستی و هدف نهاییش، کسب رضای خدا بوده است. بی‌باکی، شجاعت و سرسختی او در رقم خوردن خاطراتش در دوران مقاومت در خرمشهر نقش انکارناپذیر داشته است؛ البته سایه‌های ترس از اسارت در برخی صفحات کتاب قابل مشاهده و طبیعی است.

این گفتار نشان می‌دهد که خاطره‌نگاشتهٔ دا، با توجّه به ویژگی‌های زبانی، ادبی و فکری مشخصی که دارد(و در متن مقاله ذکر شد) توانسته است به سبکی متمایز از سایر آثار خاطره‌نویسی، به ویژه آثار بعد از انقلاب، دست یابد و بر آثاری که بعد از انتشار خاطره‌نوشتهٔ دا نوشته شده‌اند، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بگذارد.

در کل باید گفت که کتاب «دا» یکی از نمونه‌های موفق خاطره‌نویسی معاصر فارسی در دههٔ ۹۰ - ۱۳۸۰ ه.ش. است.

پی‌نوشت‌ها

۲- روش اصلی سبک‌شناسی در این مقاله، همان شیوهٔ پیشنهادی دکتر شمیسا است که ذکر گردید؛ با این تفاوت که از دیگر کتب سبک‌شناسی به ویژه کتاب «درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیّات» تألیف دکتر محمود عبادیان و «سبک-شناسی» ملک الشعرای بهار و «سبک‌شناسی؛ نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها» تألیف دکتر فتوحی نیز استفاده شده است. برای پرهیز از درازنویسی از پرداختن بیشتر به تعریف سبک‌شناسی و تعریف دقیق و کامل سطوح مختلف آن صرف

Archive of SID

www.SID.ir

نظر کردیم و فرض بر آن است که مخاطب با این مقوله آشناست و تنها مصادیق آن در متن، ذکر گردیده است.

۴- در این پژوهش، اثر صرفاً از جنبهٔ خاطره‌نگاری بررسی شده است و بررسی جنبه‌های داستانی اثر، از مجال این گفتار خارج است.

فهرست منابع

۱. ایروانی، محمدرضا. (۱۳۹۰). **بر سمند خاطره**. نشر تهران: صریر.

۲. ..... (۱۳۸۶). **نگاهی به خاطره‌نویسی و مقایسهٔ آن با سفرنامه و زندگی‌نامه**. مجلهٔ علمی- پژوهشی زبان و ادبیّات فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی. شمارهٔ ۸

۳. بهار، محمدتقی. (۱۳۶۹). **سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی**(دورهٔ سه جلدی). چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.

٤. بی‌نام. (۱۳۸۸). **«دا» پرفروش‌ترین کتاب تاریخ دفاع مقدّس؛ نگاه متفاوت یک زن به جنگ**. نشریهٔ سرمایه، نمایه ۲۲۱. ۱۳۸۸/۱/۲۶.

۵. جعفری، هما. (۱۳۸۸). **«دا» خاطره‌ای با آهنگ زنانه**. نشریه حزب الله. ۱۳۸۸/۸/۲۶.

٦. چرچیل، وینستون. (۱۳۸۹). **خاطرات چرچیل از جنگ جهانی دوم**. دورهٔ دو جلدی. ترجمهٔ ذبیح الله منصوری. انتشارات تهران: نگارستان.

۷. حری، ابوالفضل. (۱۳۹۰). «**معرفی کتاب سبک‌شناسی ادبیّات داستانی**؛ پائول سیمپسون، ۲۰۰۴». کتاب ماه ادبیّات. شمارهٔ ۵۹ (پیاپی ۱۷۳)، اسفند ماه.

۸. حسینی، اعظم. (۱۳۸۸). **ترغیب سینما به یک کتاب پرفروش**. سینماگران به دنبال اقتباس از دا. نشریهٔ همشهری، ۱۳۸۸/۱/۳۱.

۹. حسینی، سیده زهرا. (۱۳۸۷). **دا: خاطرات سیده زهراحسینی به اهتمام سیده اعظم حسینی**. تهران: انتشارات سوره مهر.

۱۰. حسینی، سیده زهرا (راوی دا). (۱۳۸۷). **شرایط برای روایت‌های خاطره فراهم نیست**. نشریهٔ خورشید، ۱۳۸۷/۸/۲۲.

۱۱. خانیان، جمشید. (۱۳۶۹). **از زمینه تا درونمایه**. تهران: سوره مهر.

Archive of SID

www.SID.ir

۱۲. خرمی، امین و شاکری، احمد. (۱۳۸۸). **فروش بالا به معنی کیفیت هنری نیست:** گفتگو با احمد شاکری. نشریهٔ تهران امروز، ۱۳۸۸/۳/۲۰.

۱۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). **شاعر آیینه‌ها، بررسی سبک هندی و شعر بیدل**. تهران: آگاه.

۱٤. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). **بیان**، چاپ نهم. تهران: انتشارات فردوس.

۱۵. ..... (۱۳۷۵). **کلیات سبک‌شناسی**. چاپ چهارم. تهران: فردوس.

۱٦. ..... (۱۳۸۷). **نقد ادبی**. تهران: نشر میترا.

۱۷. شیپلی، جوزف. (۱۳۸۱). «**فرهنگ واژگان، اصطلاحات، فنون و صنایع ادبی**». ترجمه حسن لاهوتی. مجلهٔ مترجم. شمارهٔ ۳۶ بهار و تابستان.

۱۸. صالحی، آزاده. (۱۳۸۸). **گفتگوی وطن امروز با زهرا حسینی**. راوی کتاب « دا» به یاد جنگ به نام مادر. نشریهٔ وطن امروز،۱۳۸۸/۳/۳.

۱۹. طالبی‌نژاد، احمد. (۱۳۸۸). **آنچه درباره خرمشهر باید دانست**؛ نگاهی به کتاب «دا» نوشتهٔ سیده زهرا حسینی. نشریه اعتماد ملّی، ۱۳۸۸/۵/۱۳.

۲۰. عبادیان، محمود. (۱۳۷۲). **درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیّات**. چاپ دوم. تهران: انتشارات آوای نور.

۲۱. فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). **سبک‌شناسی؛ نظریه ها، رویکردها و روشها**. تهران: سخن.

۲۲. فضیلت، محمود. (۱۳۸۹). **اصول و طبقه‌بندی نقد ادبی**. جزوه درسی دانشگاه تهران. تهران: دانشگاه تهران.

۲۳. کمری، علیرضا. (۱۳۸۳). **با یاد خاطره**. تهران: انتشارات سوره مهر.

۲٤. ..... (۱۳۸۱). **یاد مانا**. تهران: انتشارات سوره مهر.

۲۵. معین‌الدینی، فاطمه. (۱۳۸۸). **شگردها و زمینه‌های تداعی معانی در داستان «دا»**. نشریهٔ علمی- پژوهشی ادبیّات پایداری. دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شمارهٔ اول، کرمان.

Archive of SID

www.SID.ir